

فصل اوّل

طرح مسأله

1- مقدمه :

عشق و عقل، دو ساحت عمده و بنیادی از ساحت‌های هستی انسان بوده و ماهیت او نیز به این دو امر وابسته است. عظمت و شکوه انسان از عقل و عشق به دست می‌آید، سعادت و شقاوت و بهشت و جهنم او نیز در پرتو این دو امر تعیین می‌گردد.

درباره‌ی ماهیت عقل و عشق و تفاوت میان این دو امر بنیادی و اصیل در وجود آدمی سخن بسیار گفته شده و بررسی‌های فراوان انجام پذیرفته است اما هرگز نمی‌توان ادعا کرد که سخن گفتن در این باب به پایان رسیده و آنچه باید گفته شود مطرح گشته است. شمار ماهیات و اموری که سال‌های متمادی مورد بحث و بررسی بشر قرار گرفته ولی هنوز به راه حل نهایی خود نرسیده و هیچ گونه گرهی از کار فرو بسته‌ی آن باز نشده، فراوان است. با این همه مسأله عقل و عشق و مشکلات آن دو امر اساسی با سایر مسائل متفاوت است.

مشکل مطرح در مورد عقل به طور خاص این است که این گوهر شریف برای درک ماهیت خود ناچار باید خود را موضوع ادراک خود قرار دهد، زیرا عقل درحد ذات خود شناسنده است و شناسندگی با شیئی واقع شدن سازگار نیست.

درک ماهیت عشق نیز مشکل خاص خود را دارد که با مشکل درک ماهیت عقل متفاوت است. درک ماهیت عشق از آن جهت مشکل است که عشق وقتی شعله ور می‌گردد جایی برای عقل باقی نمی‌گذارد.

در نتیجه، اگر درک ماهیت عقل مشکل است درک ماهیت عشق نیز خالی از اشکال نیست. بنابر این، وقتی ماهیت هر یک از این دو امر بنیادی معلوم و مشخص نباشد درباره‌ی تفاوت و نسبت بین آنها نیز به آسانی نمی‌توان سخن گفت. مشکل درک ماهیت عقل و عشق به مشکل درک ماهیت انسان مربوط می‌گردد. (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۸۰، ص ۹، ۱۰).

توجه ویژه به دو مقوله‌ی «عقل» و «عشق» به گونه‌ای است که شاید کمتر مقوله‌ای تا این اندازه فکر بشر را به خود مشغول ساخته است.

لذا به این گمان قوی می‌توان رسید که باید بین دو مقوله «عقل و عشق» و سعادت مندی بشر پیوندی مستحکم یافت شود.

از آنجایی که، همواره نخستین فایده‌ی هر تحقیقی، پاسخگویی به برخی پرسش‌ها و ابهام‌های موجود درباره‌ی عنوان ویژه‌ی آن تحقیق است، نگارنده سعی می‌کند به بیان دیدگاه و آرای هر یک از این سه اندیشمند بپردازد و آن‌گاه به تطبیقی اجمالی به صورت معرفی وجوه اشتراک و اختلاف دیدگاه آن‌ها درباره‌ی عقل و عشق و نوع رابطه‌ی بین آن‌ها از حیث طولی و عرضی بودن بسنده کرده است.

چهره‌های اصلی مورد بررسی عبارتند از: شیخ محی الدین ابن عربی بنیان‌گذار عرفان نظری بزرگترین عارف درجهان اسلام، سیدحیدرآملی، بزرگترین احیاگر اندیشه‌های عرفان شیعی در عالم اسلام، و صدرالدین محمد شیرازی، رئیس مکتب حکمت متعالیه و قایل به هم آغوشی و هم دلی قرآن، عرفان و برهان.

در عصر جدید گویی انسان مدرن از توجه به عقلانیت کاذبی که او را از خدا و خویشن دور کرده است، خسته و سرخورده شده و خواهان یافتن راهی برای تسکین قلب و روان خود است، ترویج عقلانی مقوله‌ی عشق، مایه‌ی احیای قلوب و تسکین دردهای روانی بشر است. خلأ معنویت، خود فراموشی و خدافراموشی از مشکلات بزرگ جهان امروزی است.

یکی از ظلم‌هایی که فرهنگ مدرنیته بر بشر کرده این بود که با طرح موضوعات سطحی، عقل تجربی، راه ورود به عالم انسانیت را بر بشر بسته و گویی اندیشه‌های حکیمان بزرگ کهنه شده و دوران‌ش گذشته است و فرهنگ تفکری که به آسمان وصل است کهنه و عقب افتاده قلمداد می‌شود.

مطالعه آثار علمای بزرگ دین به ویژه دین مبین اسلام، ما را به فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام راهنمایی می‌کند. برای رسیدن به فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام به تعقل نیازمندیم و علمای بزرگ و فیلسوفان و عارفان الهی مانند ابن عربی و سیدحیدرآملی و مآصدرا، راه تفکر را می‌گشایند و با تفکر و تدبیر در قرآن و روایات می‌توان از آن‌ها بهره جست.

حقیقت عقل و عشق به عنوان موضوعی برای هم سخنی و گفتگوی میان فلاسفه و عرفایی مانند ابن‌عربی و سید حیدر و ملاًصدرا انتخاب گردید.

پرسش از معنا و ماهیت عقل و عشق، عنوانی است که خود موجب پرسش‌های بسیار می‌شود. این پرسش دشواری‌های خاصی دارد. از انسان درباره‌ی عقل و عشق پرسیده می‌شود درحالی که پرسش‌کننده خود فردی از افراد انسان است. پرسش‌ها درباره‌ی ماهیت انسان و ماهیت عقل و عشق، دشواری موضوع تحقیق را نشان می‌دهد. گستردگی و سیلان موضوع تحقیق، کار تحدید و حصر آن را دشوار می‌کند. مهم‌ترین حد و حصر تحقیق، آن است که بخواهیم پرسش را از منظر دو عارف بزرگ اسلام، ابن‌عربی و سیدحیدرآملی و حکیم بزرگ ملاًصدرا مورد تامل قرار دهیم

در فصل نخست این پژوهش به بیان مسأله‌ی تحقیق و اهداف و پرسش‌های اساسی آن پرداخته‌ایم و اشاره‌ای به پیشینه‌ی این پژوهش شده است.

در فصل دوم پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی عقل و عشق از منظر فلسفه و عرفان به سنجش اجمالی نسبت آن دو پرداخته‌ایم و مفردات عنوان پژوهش بطور جداگانه تبیین گردیده است.

فصل سوم به بررسی جایگاه ابن‌عربی در عرفان اسلامی و بیان دیدگاه‌های وی در زمینه‌ی عقل و عشق اختصاص دارد. در فصل چهارم سیدحیدرآملی چهره‌ی برجسته‌ی عرفان شیعی معرفتی شده و دیدگاه‌های وی به ویژه در زمینه‌ی عقل و جایگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ی آن تبیین شده است و در فصل پنجم نیز به معرفتی مؤسس حکمت متعالیه و مهم‌ترین دست آوردها و نوآوری‌های او اقدام شده و عقل و عشق و تقسیمات گوناگون آن از منظر حکمت صدرایی بیان گردیده است. عقل در اصطلاح حکمت متعالیه، اعم از عقل در قوس نزول یا عقل منفصل، و اعم از عقل در قوس صعود یا عقل متصل مورد پژوهش واقع شده و هرکدام از دو منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مطالعه و بررسی می‌شوند. همچنین، عقل متصل یا عقل در قوس صعود درضمن مباحثی نظیر نفس انسانی و نحوه‌ی پیدایش آن، قوای نفس انسانی، قوه‌ی عاقله، رابطه‌ی قوه‌ی عاقله با سایر قوا و النفس فی وحدتها کل‌القوی، مورد بررسی قرار گرفته است.

نیز در همین فصل مراتب عقل انسانی در قالب عقل نظری و عقل عملی، مراتب هر کدام، کیفیت تحقق آنها و رابطه‌ی آنها با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در پایان باید گفت در این تحقیق اشکالات فراوان اعم از ساختاری یا ارجاعی و محتوایی وجود دارد و یکی از اشکالاتی که نگارنده به آن معترف است این‌که ممکن است قسمتی از مباحث در جای خود مطرح نشده باشد یا زاید باشد و با اطناب در مباحث غیر ضروری و خارج از موضوع، صرفاً بر حجم مطالب افزوده شود، و یا این‌که به پیشرفت روند موضوع و حل مسائل آن کمی نکرده باشد و این از ضعف نگارنده است.

نگارنده انتظار دارد که اساتید و بزرگانی که متن حاضر را مورد مطالعه قرار می‌دهند به قلت بضاعت علمی او که در حد توان در جمع آوری این مطالب تلاش نموده است، عنایت داشته و کاستی‌ها را با دیده‌ی رأفت بنگرند.

۲- عنوان تحقیق:

«جایگاه عقل و عشق در آرای ابن‌عربی، سید حیدر آملی و مآصدرا»

3- کلید واژه‌ها:

۱. عقل ۲. عشق ۳. ابن‌عربی ۴. سید حیدر آملی ۵. مآصدرا

4- بیان مسأله‌ی تحقیق:

یکی از مسائل بزرگ و درعین حال مبهم و پیچیده‌ی عالم انسانی که همواره قسمتی از زندگی فکری و عاطفی بشر را به خود اختصاص داده است، مسأله‌ی «عشق» است از سوی دیگر «عقل» به عنوان گوهر انسانیت و فصل ممیز انسان از موجودات دیگر اهمیتی انکارناپذیر دارد. (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۴۰) بزرگان اهل معرفت هم به زبان عشق

سخن گفته‌اند و هم به زبان عقل. ولی ماهیت هر دو دارای پیچیدگی درونی است و از سویی مشکل درک ماهیت عقل و عشق به مشکل درک ماهیت انسان مربوط می‌گردد. (ابراهیمی‌دینانی، 1380، ج ۱، ص ۱۰)

عشق از آن جهت که مفهومی کلی است می‌تواند موضوع تحلیل علوم عقلی قرار گیرد و از آن جهت که از مقوله‌ی کیف نفسانی است می‌تواند به توسط علم حضوری خطاناپذیر ادراک شود و از موارد شناخت قطعی انسان محسوب گردد. (مدرس مطلق، ۱۳۷۵، ص ۶۹) از سوی دیگر درست است که فلاسفه‌ی اسلامی با چشم عقل و استدلال به بررسی مسائل هستی می‌پردازند ولی این بزرگان از چشم دل و نگاه شهود و عالم حضور نیز غافل نبوده‌اند. (شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۶)

در این تحقیق سعی شده است جایگاه عقل و عشق در آرای دو چهره‌ی شاخص عرفانی یعنی محی‌الدین ابن‌عربی به عنوان بنیان‌گذار عرفان نظری و سیدحیدرآملی به عنوان چهره‌ی برجسته‌ی عرفان شیعی با آرای حکیم عارف، ملاًصدرای شیرازی بنیان‌گذار حکمت متعالیه مقایسه شود.

تحقیق در این مسأله می‌تواند در دو شق کلی انجام شود: یکی جایگاه عقل و عشق از منظر معرفت شناختی (اپیستمولوژیک) و دیگری جایگاه آن دو از منظر هستی‌شناسانه (انتولوژیک). که به تناسب درباره‌ی هر یک، بررسی‌هایی انجام گرفته است و تلاش صورت گرفته تا نشان دهیم: ۱- ماهیت عقل و عشق از منظر ابن‌عربی و سیدحیدرآملی و ملاًصدرای چیست؟ ۲- آیا تفاوت بنیادینی میان آن دو در آرای این اندیشمندان دیده می‌شود؟ ۳- تفاوت میان دو مقوله عقل و عشق در چیست؟ و دیدگاه‌های چهره‌های شاخص عرفان نظری و حکمت متعالیه در این زمینه چیست؟ ۴- نسبت میان عقل و عشق چیست؟ آیا میان آن دو تعارض دائمی وجود دارد؟ ۵- چه تفاوت‌هایی را در نوع نگاه ابن‌عربی و سیدحیدرآملی و ملاًصدرای شیرازی در این مسأله می‌توان نشان داد و نتایج مترتب بر آن چیست؟

۵- اهداف تحقیق:

1- بررسی ماهیت عشق از منظر ابن‌عربی، سیدحیدرآملی و ملاًصدرای؛

- 2- تبیین ماهیت عقل در آرای ابن عربی، سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا؛
- 3- آشنایی با دیدگاه‌های ابن عربی و سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا در زمینه‌ی نسبت میان عشق و عقل؛
- 4- بررسی جایگاه عقل و عشق در هستی‌شناسی ابن عربی، سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا و مقایسه‌ی اجمالی آن با جایگاه عقل و عشق از منظر معرفت‌شناسانه؛

۶- سؤالات تحقیق:

- 1- ماهیت عقل از دیدگاه ابن عربی، سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا چیست؟
- 2- ماهیت عشق از دیدگاه ابن عربی، سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا چیست؟
- 3- نسبت میان عقل و عشق از منظر ابن عربی، سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا چیست؟
- 4- در مقایسه‌ی جایگاه عقل و عشق از منظر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسانه در آرای ابن عربی، سیدحیدرآملی و مَلّاصدرا چه تفاوت‌های عمده‌ای را می‌توان سراغ گرفت؟

۷- ضرورت و اهمیت تحقیق:

- ۱- با توجه به اینکه به تعقل و محبت (عشق) در قرآن و روایات به عنوان کمالات عالی‌تبه تأکید و اشاره‌های فراوانی شده است شایسته است که جایگاه عقل و عشق از منظر متفکران برجسته اسلامی مورد بازنگری و پژوهش قرار گیرد.
- ۲- عقل و عشق به عنوان دو ابزار مهم شناسایی جایگاه مهمی در مباحث معرفت‌شناسی و فلسفی دارند و ضرورت دارد که ارتباط میان آن‌ها و قلمرو شناسایی هر یک به نحو روشمند مورد بررسی قرار بگیرد و تفاوت نظام‌های فکری در جهان اسلام در این مسأله مهم آشکارتر گردد.

۸- پیشینه تحقیق:

مطابق بررسی انجام شده آثاری که به صورت مستقیم و غیر مستقیم مرتبط با این موضوع هستند عبارتند از:

الف) پایان نامه‌ها:

- ۱- عقل و قلب از دیدگاه شیخ اکبر محی الدین ابن‌عربی در کتاب فصول الحکم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹
- ۲- فلسفه عشق از منظر ابن سینا و مئاصدرا، محمد حسین خلیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۰.
- ۳- خیال و عقل در حکمت متعالیه صدرالمتألهین و تأثیر مبانی عرفانی نظری ابن‌عربی در آن، بهزاد مرتضایی، پایان نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۸.
- ۴- حقیقت‌عقل در فلسفه اسلامی و حدیث حبیب الله دانش شهرکی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی ۱۳۷۴.
- ۵- عشق در فلسفه ابن سینا احسان... مویدی زاده، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.

ب) کتاب‌ها:

- ۱- دفتر عقل و ایت عشق، غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۲- درآمدی بر ماهیت عشق، محمدعلی مدرس مطلق، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۷۵.
- ۳- رساله فی حقیقه العشق (مونس العشاق)، شهاب الدین سهروردی، تهران، مولی.
- ۴- رساله‌ی عشق و عقل، نجم الدین رازی، تصحیح تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ۵- دو رساله‌ی عرفانی در عشق، شیخ سیف الدین باخرزی، به کوشش ایرج افشار، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۵۹.
- ۶- السوانح فی العشق (از دو رساله‌ی عرفانی در عشق)، شیخ احمد غزالی، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۹.

ج) مقالات:

- ۱- «نگاهی به عشق در حکمت متعالیه»، مجید صادقی حسن آبادی، مجله‌ی خودنامه صدرا، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۹.

۲- «عقل درنگاه ابن عربی»، مجله‌ی زبان و ادبیات دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۹۹، تابستان ۱۳۸۵.

۳- «فلسفه‌ی عشق در حکمت اسلامی»، عبدالحسین خسروپناه، کتاب نقد، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۶

۹- روش تحقیق:

۹-۱ نوع تحقیق و روش بررسی فرضیه‌ها و یا پاسخگویی به سؤالات:

دشواری مسأله‌ی تحقیق یعنی ماهیت انسان و معنا و ماهیت عقل و عشق سبب شده است که روش مناسب برای انجام این تحقیق هم سخنی و همراهی با این اندیشمندان باشد. روش به کارگرفته شده در تحقیق، شیوه‌ی تحلیلی است که پاسخی مناسب به این پرسش به نظر می‌رسد. و در پاره‌ای موارد از روش تاریخی استفاده شده است.

از روش تحلیل محتوا می‌توان به مرحله‌ی بالاتر از توصیف یعنی تحلیل و علیت دست یافت و محقق کوشش می‌کند از ظواهر الفاظ بالاتر رود تا به اعماق اندیشه‌ی مؤلفین دست یابد. از این شیوه برای تجزیه و تحلیل اندیشه‌های دقیق عرفانی و فلسفی که مؤلفین آن‌ها را به صورت مؤجز و مختصر بیان کرده‌اند، زیاد استفاده می‌شود. در این تحقیق سعی بر این بوده که تحلیل‌های مضمونی، مقوله‌ای و تحلیل ارزیابی به کار گرفته شود.

۹-۲ ابزار گردآوری داده‌ها و ذکر ویژگی‌های آن‌ها (پرسش‌نامه، مصاحبه و ...):

کتاب‌ها، مجلات تخصصی و مقالات مرتبط، پایان نامه‌های مرتبط و مصاحبه و پرسش از صاحب نظران و اندیشمندان و گفتگو با پژوهشگران و متخصصان این عرصه و فیش برداری از مهم‌ترین ابزارهای دستیابی به داده‌های این پژوهش بوده‌اند.

۱۰- کاربرد نتایج تحقیق:

۱- با توجه به اینکه عقل و عشق دو ساحت بنیادی از ساحات وجودی انسان به شمار می‌روند آشنایی هرچه بیشتر با ماهیت آن دو گامی در جهت انسان‌شناسی دقیق‌تر به شمار می‌رود.

۲- از آن جایی که درمتون دینی تأکیدات فراوانی بر تعقل و توجه به بعد عقلانی وجود انسان و از سویی تأکید بر بعد عاطفی و پدیده‌ی عشق، رفته است آشنایی با این مقولات زمینه را برای درک بهتر پیام دین فراهم می‌سازد.

۳- مقایسه‌ی میان دیدگاه‌های چهره‌ی برجسته‌ی عرفان نظری (ابن عربی) و چهره‌ی شاخص عرفان شیعی (سیدحیدر آملی) و مؤسس حکمت متعالیه (ملاصدرا) درمسأله‌ی عقل و عشق می‌تواند گامی جهت نشان دادن میزان تأثیرگذاری ملاصدرا و سیدحیدر آملی در اندیشه‌های عرفانی و حکمی‌شان از آرای ابن‌عربی به حساب آید و زمینه را برای تحقیقات گسترده‌تر فراهم سازد.

فصل دوم

عقل و عشق

1-2 مقدمه :

در این فصل به تبیین دو کلید واژه‌ی اساسی پژوهش که عقل و عشق باشند پرداخته شده است و معنای لغوی و اصطلاحی هر یک از منظر فلسفه و عرفان مورد تحقیق و بررسی تفصیلی قرار گرفته هم‌چنین به تقسیمات گوناگون عقل و عشق اشاره شده و هر کدام در حدّ امکان تعریف و از منظر اندیشمندان مکاتب گوناگون شناسایی شده‌اند.

در پایان سعی شده است تا نسبت میان عقل و عشق نیز تا حدودی تبیین گردد.

2-2 عقل:

توجه به ویژه‌ی انسان همراه با تقدیس او، از واژه‌ی عقل از یک سو و تلاش اربابان اندیشه برای تعیین گستره‌ی مفهومی‌اش از سوی دیگر، سبب تعدّد و گوناگونی معانی آن در نزد ایشان گردیده است. البته این‌که در فرهنگ‌های فلسفی، واژه‌ی عقل، بر معانی متعدّد، به اشتراک لفظی دلالت می‌کند سخن تمامی‌نیست، بلکه حقیقت این است که کلمه‌ی عقل، مشترک معنوی بوده منتهی به تشکیک بر همه‌ی آن معانی دلالت می‌کند و هر گروه و دسته‌ای بر اساس ذوق و مشرب فکری خویش مرتبه‌ای خاص از آن را به عنوان تمام حقیقت عقل تلقی کرده اند.

عقل معانی گوناگون دارد و نیز ترکیبات فراوانی دارد، اما آنچه در این تحقیق مد نظر است، عقل به معنای قرآنی، عرفانی و فلسفی آن است.

2-2-1 پیشینه بحث عقل:

تاریخ بشر، تاریخ عقل او است. کندی و شتاب زمان، نیز شکل و اندازه‌ی آن، مولود حرکت عقل است. ماجرای عقل و عقلانیت و تعقل، ماجرای کهنسالی است که عمری به درازای تاریخ بشر دارد. آغاز اندیشه بشر را نمی‌توان محدود به زمان و مکانی و یا قومی خاص دانست. تا بشر بوده، قوه عقل و اندیشیدن با او بوده است.

عقل، همان فصل الفصول و صورت نوعی انسان است و انسان یعنی عقل و انسانیت یعنی تعقل، لذا بحث از عقل و عملکرد آن، یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که از آغاز پیدایش انسان برای وی مطرح و به دنبال پاسخ مناسب برای آن بوده، زیرا با شناخت آن، خویشتن را شناخته و مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند. از این روست که در طول تاریخ به طور عام و در تاریخ فلسفه به طور خاص هراندیشوری از زاویه‌ای خاص بدان نگریسته و تلقی مخصوص خود را از آن داشته است. حتی در بین اندیشوران مسلمان

هم از این حیث اختلاف نظر وجود داشته و هر گروهی تعریف خاص خود را از آن ارائه و تبیین خاصی از فرآیند تعقل داشته است و بعضاً در صدد یافتن شواهد قرآنی بر مدعای خویش بوده اند.

2-2-2 معنای عقل در لغت و اصطلاح:

واژه‌ی عقل مانند دیگر الفاظ و مفاهیم هم دارای معنای لغوی و هم معنای اصطلاحی است. و در اینجا قبل از این که به اصل مطلب بپردازیم لازم می‌آید نگاهی گذرا و اجمالی بر معنای عقل از زوایای مختلف اشاره کنیم تا مقدمه‌ای برای معرفی هرچه بیشتر عقل در این پژوهش باشد.

2-2-2-1 معنای عقل در لغت:

واژه‌ی عقل در اصل لفظی عربی بوده و در لغت به معنای «بستن و نگه داشتن» است و واژه عقل از «عقال» به معنای «پابست» گرفته شده است. بنابر این عقال چیزی است که به پای شتر می‌بندند و در مورد انسان هنگامی گفته می‌شود که نفسانیات را عقال بست برای همین است که در مورد خداوند هیچ‌گاه «یا عاقل» نیامده اما «یا عالم» آمده است.

وقتی در زبان عربی گفته می‌شود «عَقَلَ البعیر» یعنی شترش را بست و یا گفته می‌شود «إِعْتَقَلَ لِسَانَهُ» یعنی زبانش از سخن باز ماند اشاره به همین مطلب دارد.

در لغت نامه دهخدا آمده است: «عقل، خرد، دانش، دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر و شر و...» (دهخدا، 1380، حرف ع، ص. 370). معادل فارسی عقل لفظ «خرد» و گاهی «هوش» آمده است: «خرد: هوش...» (دهخدا، 1380، حرف خ، ماده خرد، ص. 412)

ریشه‌ی واژه‌ی عقل در لاتین¹ و انگلیسی² و فرانسه³ با عبارات گوناگونی به کار می‌رود (صلیبا 1366، ص. 472) پل فولکیه در کتاب فلسفه عمومی می‌گوید: «عقلیا خرد⁴ مشتق

¹- Ratio ، **intelligentia**

²- Reson ، **intelligence**

³- Rasion ، **intelligence**

⁴- Rasion

از لفظ لاتینی¹ که اصلاً معنای آن شمارش و عمل و حساب کردن بود و متدرجاً معانی (از حساب سر در آوردن) و (دلیل آوردن) و (قوهی استدلال) از آن ساخته شده است. (فولکیه، بی تا، ص 79)

خلیل ابن احمد فراهیدی (م 175 ه.ق) در کتاب العین می‌گوید: «العقل نقیض الجهل... والمعقولات ما تعقله فی فوادک... عَقَلَتِ المرأة المحبوسة فی بیتها... عقلیه کل شیء أکرمه» (بکائی، بی تا، ص 565)

عقل نقیض نادانی است... و معقول یعنی آنچه که در قلب خود می‌اندیشی... شتر را عقل زد، یعنی دستش را با ریسمان بستم... و عقيله یعنی زن نجیب و پوشیده و محبوب در خانه... نوع خوب. مرغوب هر چیزی را عقيله آن چیز می‌گویند.

ماده‌ی عقل دارای ریشه‌ای واحد، قیاسی و فراگیر است که اکثر موارد کاربرد آن بر «بازداشتن» یا معنایی نزدیک به آن درباره‌ی اشیاء دلالت می‌کند. عقل از همین معنا برگرفته شده است زیرا از گفتار و رفتار ناپسند باز می‌دارد. (ابن فارس، 1389 ق، ج 4، ص 69) جرجانی نیز آورده است که «عقل صاحبش را از انحراف از راه راست منع می‌کند.» (جرجانی، 1306 ق، ص 65)

راغب اصفهانی نیز ذیل واژه‌ی عقل آورده است: «العقل یقال للقوه المتهدیه لقبول العلم ویقال للعلم الذی یستفیده الانسان بتلك القوه عقل» وی سپس اصل عقل را «امساک» و «استمساک» معنا کرده است و در بیان این معانی عباراتی به عنوان شاهد مثال ذکر نموده است: «عقل البعیر بالعقال و عقلت المراه شعرها و عقل لسانه: کفه» (پای شتر باعقال بسته شد. زن مویش را بست، زبانش را از گفتن باز داشت) و از همین ریشه واژه‌ی «معقل» و به معنی «حصن» آمده است (راغب اصفهانی، 1413 ق، ص 577).

لغت شناسان دیگر نیز به این‌که اصل ماده‌ی عقل به معنای باز داشتن است و همه‌ی مشتقات آن به این معنای اصلی باز می‌گردد اشاره دارند (جوهری، 1990، ج 5، ص 1769؛ ابن اثیر الجزری، 1367، ج 5، ص 2139؛ ابن درید، 1378 ق، ص 238؛ فیومی، 1414 ق، ص 422 - 423؛ عسکری، 1412 ق، ص 238)

¹- Ratio

366؛ فرایندی، 1409 ق، ج 1، ص. 159؛ بیهقی، 1375، ج 2، ص. 696 و 865؛ طریحی، 1378، ج 2 ص. 223-227).

در لسان العرب نیز چنین آمده است:

«العقل: الحجر و النهی، ضد الحمق»

«العقل الذی یحبس نفسه و یردها عن هواها، أخذ من قولهم قد اعتقل لسانه اذا حبس و منع الكلام» «سمى العقل عقلا لانه یعقل صاحبه عن التورط فی المهالك، ای یحبسه» (ابن منظور، 2000، ج 11، ص. 458 به بعد).

نیز در قاموس قرآن آمده است: «اگرایات قرآن را تتبع کنیم خواهیم دید که عقل در قرآن به معنی فهم و درک و معرفت است... عقل به صورت اسمی در قرآن نیامده است و فقط به صورت فعل مثل «عقلوه یعقلون، تعقلون و تعقل» به کار رفته است» (قرشی، 1361، ج 5، ص. 28).

صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» بر اساس لغت و کاربرد این واژه در آیات و روایات چنین جمع بندی می‌کند: «اصل واحد در ماده‌ی عقل، تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی، سپس ضبط و حبس بر اساس آن تشخیص است و از لوازم آن امساک، تدبّر و حسن فهم و ادراک است... پس حقیقت قوه‌ی عاقله، تشخیص امور صالح و فاسد و ضار در جریان زندگی مادی معنوی و سپس ضبط و حبس نفس، بر طبق این تشخیص است.» (مصطفوی، 1368، ج 8، ص. 196، 198).

به نظر می‌رسد بر اساس مطالب پیش گفته بتوان دو جنبه برای عقل قائل شد، یک وجه شناختاری که از معانی هم‌چون معرفت، فکر، تدبّر، فهم، ادراک و استدلال به دست می‌آید و یک وجه بازدارندگی که از معانی هم‌چون امساک، منع، نهی، کف، حسن و حبس به دست می‌آید و میان این دو نیز ارتباطی دو سویه است یعنی عقل دارای صبغه‌ای اخلاقی و ارزشی (هنجاری) است و معیاری برای تمیز عمل شایسته از ناشایسته و باز داشتن از عمل ناشایسته و خطا به شمار می‌رود که از رایج‌ترین اطلاق‌ات عرفی عقل است این معنا در سایر واژگان مترادف با آن مانند حجر، حجی، لب، نهی، قلب، فؤاد و... نیز به چشم می‌خورد. (فخر رازی 1373، ج 2، ذیل آیه‌ی 31 بقره ص. 1061 - 1078: مکارم شیرازی، 1367، ج 1، ص. 144، 148؛ الحسینی الکفوی، 1413 ق، ص. 619).

2-2-2-2 معانی عقل در اصطلاح فلسفه:

عقل در نزد فلاسفه، که تنها ابزار کشف حقایق هستی می‌باشد، سرچشمه‌ی همه‌ی خیرات و برکات و شجره طیّبه‌ی وجود آدمی است و آن را از دو جنبه می‌توان مطالعه و بررسی کرد:

1- وجود شناسی: از این حیث، حداقل دو معنا برای آن بیان کرده‌اند:

الف) موجود مجرد تامی که هم در ذات و هم در فعل مجرد بوده و از وسایط فیض عالم الوهی و عالم طبیعی، و رویه‌ی ماوراء طبیعی موجودات طبیعی است، از مجرای علت و معلول طبیعی و زمان و مکان و سایر خواص طبیعت بالاتر است. بدین جهت فساد و نیستی را برای آن راه‌یابی نیست و انسان عاقل هم که توانسته است از نظر رشد روحی به حیطه‌ی عقل گام بگذارد، پس برای او هم فنایی تصور نمی‌شود. این همان عقلی است که در لسان فلسفی با الهام از متون دینی، عقل منفصل نامیده می‌شود.

ب) صورت نوعیّه و فصل ممیّز انسان که او را از سایر انواع حیوانی جدا کرده و باب الابواب برای خروج وجود از نشئه طبیعی به عالم ماوراء طبیعی، و طلیعه‌ی عالم تجرّد در قوس صعود است و در نزد فیلسوفان مسلمان مشهور به عقل متّصل است.

2- معرفت شناسی: از این لحاظ نیز دو معنا برای عقل بیان کرده‌اند:

الف) عقل عالم قضا و محزن اسرار الهی و گنجینه‌ی حقایق هستی می‌باشد.

ب) نیروی ادراک و قوه‌ی انسانی، که به واسطه‌ی آن انسان می‌تواند از راه تغذیه‌ی علمی، به آن مخازن و گنجینه‌ی حقایق هستی راه پیدا کرده و تا فناء الله، عروج کند.

حکمای اسلامی، از ابویعقوب اسحق کندی گرفته تا فارابی و بوعلی و خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ اشراق و دیگران، سعی در عرضه‌ی اندیشه‌های خویش بر قرآن و سنت داشته تا عیار درستی و صدق آن‌ها را با این محک تعیین

نمایند. اما هیچ کدام از آنها به اندازه‌ی صدر المتألهین در این مهم مؤفق نبوده است.

اکنون با بررسی اجمالی معنای اصطلاحی عقل در سه گرایش عمده‌ی فلسفه‌ی اسلامی و نمایندگان فکر فلسفی مسلمین می‌پردازیم.

2-2-2-2-1 عقل در آرای فیلسوفان مشایی:

2-2-2-2-1-1 کاربردهای عقل در آثار فارابی:

فارابی به تقسیم دوگانه‌ی عقل به نظری و عملی اشاره دارد از جمله در رساله «الدعای القلبیه» ضمن تقسیم قوای نفس به نظری و عملی به بیان مراتب عقل می‌پردازد (فارابی 1387، ص. 130) و نیز در رساله‌ی «اثبات المفارقات» به مراتب عقل نظری از جمله عقل هیولاتی و عقل بالفعل اشاره می‌کند (فارابی 1387، ص. 141) سید اسماعیل الحسینی الشنب‌غاز آنی نیز در شرح فصوص الحکمه‌ی فارابی به مراتب عقل نظری اشاره دارد (الحسینی، 1381، ص. 86)

2-2-2-2-2 کاربردهای عقل در آثار ابن سینا:

شیخ الرئیس برای عقل 11 معنی ذکر کرده از جمله 3 معنایی که همگی بر آنها نام عقل می‌نهند و دیگر عقل به نزد فلاسفه که به 8 معنا گفته می‌شود (ابن سینا، 1400 ق، ج 1، ص. 88، ابن سینا، 1366، ص. 21-22)

ابن سینا در آغاز بحث قوه‌ی عامله و عامله در شفا و نجات این دو قوه را عقل می‌نامد منظور او این است که قوه عامله عقل عملی و قوه عامله عقل نظری است. (ابن سینا، 1405 ق، ج 2، ص. 37؛ ابن سینا، 1364، ص. 330) و در رساله نفس این یگانگی را به روشنی بیان داشته است. (ابن سینا، 1331، ص. 24).

هم‌چنین در عیون الحکمه می‌گوید: نفس ناطقه دو قوه دارد یکی از آن دو زمینه عمل را فراهم می‌کند. این قوه عقل عملی نام دارد. قوه‌ی دوّم نفس را آماده‌ی نظر می‌کند. (ابن سینا، 1333، ص. 362).

در فصل ششم از مقاله‌ی پنجم کتاب نفس شفا نیز از مراتب افعال عقل سخن گفته است (ابن سینا، 1387، ص. 326-330) و در اشارات و تنبیهات با تفصیل بیشتری به تقسیم قوای نفس به نظری و عملی و مراتب چهار گانه‌ی عقل نظری پرداخته است. (ابن سینا، 1375، ج 2، ص. 351-358؛ یثربی، 1383، ص. 68-70؛ سعادت مصطفوی 1368، ص. 165-180) باید گفت تابعان و شارحان ابن سینا و متکلمین پس از وی نیز همین تقسیم بندی را در آثارشان آورده‌اند. (بهنیاری، 1375، ص. 795-789؛ رازی، 1987، ج 7، ص. 279-284؛ رازی، 1990، ج 2، ص. 428-429؛ رازی، 1383، ج 2، ص. 267-271؛ طوسی، 1383، ج 2، ص. 445-451)

2-2-2-2-2 عقل در آرای شیخ اشراق:

سهرودی نیز در آثار گوناگون خود به دو معنای رئیسه‌ی عقل در فلسفه اشاره دارد: درباری معنای نخست عقل در فلسفه در «پرتونامه» آورده است: «عقل، جوهری است مجرد از مادّات از جمله وجوه که نه مادّی است و نه متصرف در مادّات» (سهروردی، 1380، ج 3، ص. 41) و در «بستان القلوب» چنین می‌نگارد: «صنّی که ایشان را فلاسفه می‌گویند گفتند که حق تعالی اوّل چیزی که بیافرید ملکی بود که آن را «عقل اوّل» خوانند. (سهروردی، 1380، ج 3، ص. 381)

هم‌چنین در «هیاکل النور» چنین می‌گوید: «و آن چیز (اوّل چیز) جوهری می‌باشد قائم به ذات خویش... و اوّل نوری است ابداعی که سرحدّ شرف ممکنات است، اعنی در ممکنات از وی شریف‌تر نبود» و «جمله‌ی عقول، انوار مجرد الهی‌اند» (سهروردی، 1380، ج 3، ص. 95 و 97)

در «تلویحات» نیز عقل اوّل را اینگونه معرفی می‌کند: «... و اوّل صادر منه - تعالی - جوهر عقلی سماه بعض الحکماء عقل الكل و العنصر الاوّل و...» (سهروردی، 1380، ج 1، ص. 61 و 68) و همین بیان را در «الواح عمادّی» نیز دارد. (سهروردی، 1380، ج 3، ص. 147)

درباره‌ی معنای دوّم عقل در فلسفه (یکی از قوای نفس انسانی) در «یزدان شناخت» می‌نویسد: «نفس انسانی را دو قوت است: یکی دریا‌بنده و دیگری در کار کننده و قوت دریا‌بنده یا نظری است یا عملی و نظری مثلاً چنان است که بداند که عالم محدث است و عملی چنان‌که بداند که ستم زشت است... و امّا قوت کار کننده، قوتی است که چون اشارت کند به عملی، سوی آن عمل منبعت شود و این قوت عقل را عملی خوانند.» (سهروردی، 1380، ج 3، ص ص. 422 - 423)

2-2-2-2-3 معانی عقل در آثار مآصدرا:

معانی مختلف عقل از دیدگاه مآصدرا در آثار گوناگون وی قابل دستیابی است از جمله در مشهد سوّم از «الشّواهد الزّبویّه» که در اشراق نهم تا دوازدهم به بیان مراتب چهارگانه‌ی عقل نظری پرداخته است. (شیرازی، 1364، ص ص. 202-207) و نیز «المبداء و المعاد» که فصل دهم از مقاله‌ی اوّل از فن دوّم آن به بیان مراتب عقل نظری مربوط می‌شود (شیرازی، 1354، ص ص. 261-263؛ شیرازی، 1381، ص ص. 309 - 310) عنوان فصل بیست و چهارم از جلد سوّم اسفار، «فی تفسیر معانی العقل» است و در خاتمه در شرح الفاظ مستعمله در این کتاب به عقل و استعمالات آن در معنای گوناگون پرداخته است و معانی شش‌گانه‌ای را ذکر می‌کند (شیرازی، 1981، ج 3، ص ص. 419-427 و ص ص. 513-514) که عبارتند از:

- 1- علم به مصالح امور و منافع و مضار آن و حسن و قبح افعال؛
- 2- آنچه متکلمان از عقل اراده می‌کنند و می‌گویند عقل این را اثبات و آن را نفی می‌کند؛
- 3- آنچه فلاسفه در کتاب برهان آورده‌اند؛
- 4- آنچه در کتب اخلاق موسوم به عقل عملی است؛
- 5- آنچه در کتاب نفس در باب نفس ناطقه و مراتب آن آمده است؛
- 6- آنچه در علم الهی و مابعدالطبیعه مطرح است. صدرالمتألّهین همین معانی ششگانه را در «شرح اصول کافی» ذیل حدیث سوّم از کتاب العقل و الجهل به تفصیل آورده است که در این جا چکیده‌ای از دیدگاه وی را مطرح می‌کنیم: وی پس از اشاره به اختلاف فراوان در حدّ عقل و تحقیق معنای

آن چنین می‌نگارد: «الحق الكاشف للغطاء ان اسم العقل يقع على معان بعضها بالاشتراك و بعضها بالتشكيك» (حقیقت بی پرده آن است که اسم عقل بر معانی مختلف اطلاق می‌گردد که بعضی از آنها به واسطه اشتراك و بعضی به واسطه بالتشكيك است)

2-2-3 ترکیبات مختلف عقل:

عقل در نزد فیلسوفان و عارفان و در علوم و معارف اسلامی، ترکیبات گوناگونی دارد که عبارتند از:

عقل اوّل:

عقل اوّل، اصطلاحی فلسفی است به معنای اوّل چیزی است که از ذات حق تعالی صادر شده است و در تعریف آن گفته‌اند: «جوهر بسیط روحانی فیه جمیع صور الموجودات غیر متمراکمه لامتزا همه». فلاسفه عقل اوّل را از جنس عقول دانسته‌اند نه از جنس نفس، و در سلسله‌ای طولیه وجود معتقدند که موجودات دیگر از عقل اوّل صادر شده است. به عقل اوّل، «نور اوّل»، «نور اقرب»، «عقل اعلی» و «عقل منفصل» نیز می‌گویند. فیلسوفان بحث از عقل اوّل را در «قوس نزول» مطرح می‌کنند.

عقل نظری:

قوه‌ی شناخت اشیاء و موجودات و حقایق عالم را همان گونه که در واقع و نفس الامر هستند، «عقل نظری» می‌گویند، در مقابل «عقل عملی» که قوه‌ی تشخیص خوب از بد است.

به تعبیر دیگر، عقل نظری، توان فراگیری و کسب علوم نظری، حل مسائل و کشف مجهولات به وسیله فکر و اندیشه است. عقل نظری متعلق به دانستنی‌ها و شناسایی‌هاست و کاری به عمل ندارد، مانند معرفت و شناخت این‌که: ذات حق یکی است، یا صفات خداوند، عین ذات اوست، یا این‌که، زمین به دور خورشید می‌چرخد و غیره.

عقل عملی:

قوه‌ی تشخیص خوب و بد، زشت و زیبا را در حوزه‌ی اعمال و صفات، «عقل عملی» می‌گویند، مثلاً گفته می‌شود: ظلم بد است، عدالت خوب است، تکبر نارواست، تواضع پسندیده است

...